بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 23 مهر 1396.

خب یک تعبیری در کلمات مرحوم آقای صدر در توضیح فرمایش مرحوم آقای نائینی وارد شده بود که بین جریان برائت در شبهات تحریمیه و شبهات وجوبیه فرق گذاشته بودن تعبیرشان این بود که مطابقت فعلی که مکلّف می آورد با مدمور به داخل در دایره طلب هست در باب امر ولی مطابقت با فعل منهیٌّ عنه با فعلی که می آورد با منهیٌّ عنه در دایره تکلیف و طلب نیست. روی همین جهت در نهی برائت جاری می شود ولی در امر برائت جاری نمی شود. ما عرض می کردیم که این الفاظ را چکیده عرض ما این است این الفاظ نمی دانم مطابقت و عدم مطابقت دارد لطلب هست یا لطلب نیست اینها را از کجا آوردید ما یک قواعدی برای خودمان گاهی اوقات ترسیم می کنیم بعد شروع می کنیم این قواعد را در مورد اینکه کجا تطبیق می کند و کجا تطبیق نمی کند بحث کرده اند. آن که ما می فهمیم این است که یک موقعی آن چیزی که به ذمّه انسان می آید در آن ابهام وجود دارد. و به دو قسمت معلوم و مجهور تقسیم میشود خب آن قسمت معلومش را انسان باید اتیان کند و قسمت مجهولش اصل ثبوت تکلیف محلّ تردید هست خب برائت جاری می شود. ولی یک موقعی هست نه، آن تکلیفی که به عهده انسان می آید در مقام تعلّق تکلیف و در مقام به عهده آمدن هیچ تردیدی وجود ندارد. آن تردید در این است که محقّق خارجی اش چه هست. خب اینجا مجرای برائت نیست مجرای اشتغال است. حالا این فرقی ندارد ناحیه امر باشد نهی باشد قانون کلی اش این است که آیا آن چیزی که به عهده انسان می آید در آن جهل و عدم علم راه دارد یا خیر. از این ضابطه کلی یک ضابطه فرعی تر نتیجه گرفته می شود و آن این است که اگر امر یا نهی هر کدامشان باشد انحلالی باشند جایی که انحلالی باشد چون لازمه انحلالی بودن این است که تکلیف ما به عدد افراد طبیعت منحل شود. وقتی منحل شد افراد معلومه را ما علم به تعلّق تکلیف داریم افراد مشکوکه را علم به تعلّق تکلیف نداریم. در نتیجه برائت جاری می شود. اما اگر در تکلیف ما به نحو انحلالی نباشد و یک تکلیف وحدانی باشد، در بحث ما که شبهه شبهه موضوعیّه است نه شبهه حکمیه است در اینجا متعلّق تکلیف معلوم است. یک موقعی نه اصل شبهه شبهه مفهومیّه است اگر شبهه مفهومیه باشد آن چیزی که تکلیف به آن تعلق گرفته است خودش مشکوک است. ولی فرض این است که شبهه شبهه مفهومیه نیست. یک موقعی به ما می گویند که شما مکلف هستید شرب الماء را محقق کنید. یک موقعی به ما می گویند که شما مکلف هستید که نگذارید شرب الماء محقق شود. حالا چه شرب الماء را به نحو صرف الوجود ملاحظه شده است چه متعلّق امر باشد چه متعلّق نهی باشد آن چیزی که به عهده انسان است مشخص است. حالا اینکه این صرف الوجود به چه نحو تحقق پیدا می کند در جایی که ما شک داریم که یک سری مصادیق آب هستند یا نیستند آیا این صرف الوجود با اتیان مثلا اگر صد مصداق قطعی داشته باشد و صد مصداق مشکوک داشته باشد، آیا با اتیان یکی از این صد تا است یا با اتیان یکی از این دویست تا است آن خب مشکوک است. اینها دیگر دخالت ندارد در آن چیزی که به عهده انسان می آید. ترکش هم همین جور است. آیا انزجار از صرف الوجود به این است که کلّ این دویست تا را ترک کنیم یا همین که صد تا را ترک کردیم از صرف الوجود انزجار حاصل شده است؟ اینها چیزهایی هست که مربوط به مرحله امتثال و مربوط به مرحله فعل خارجی و اینجا مجرای برائت نیست بلکه مجرای اشتغال است. و هیچ فرقی بین شبهه وجوبیه و تحریمیه در اینجا به نظر نمی رسد. و در شبهه وجوبیه که قطعا و به روشنی مجرای اشتغال است چون عرض کردم شبهه وجوبیه خیلی روشن است که وقتی بگویند توضع بالماء من نمی توانم با اتیان به شیئی که مشکوک است که آب هست یا نیست آن را اتیان کنم. از خود روایاتی که احکام ظاهریه هم جعل کرده است همین مطلب استفاده می شود. ذاتا و عرفا هم مطلبش واضح است وجدانا و از روایاتی که در بحث هست که مثلا در اصاله الطهاره از ان استفاده می شود که باید طهارت این آب اثبات شود تا بشود با آن وضو گرفت. ولو به نحو ظاهری. ولو به استصحاب. به اصاله الطهاره ظاهری. و الا اگر اصاله الطهاره اثبات نشود نمی شود با این آب وضو گرفت. و اصاله الطهاره حالا به مناط استصحاب یا به مناط اصل طهارت هر کدامش باشد برای این آمده است که طهارت را اثبات کند تا بشود با اثبات طهارت احراز امتثال توضع بالماء الطاهر شود. خب این از خود آن ادله هم این مطلب استفاده می شود عرض کردم وجدانا هم همین است. حالا منهای آن ادله هم نبود در شبهات و جوبیه که مطلب واضح است که برائت جاری نمی شود بلکه اگر اصل عملی دیگری اینجا نباشد مجرا، مجرای احتیاط است شبهه تحریمیه هم عین همان است. هیچ تفاوتی از جهت آن نکته فرق وجود ندارد.

سؤال:

پاسخ: مقام امتثال را کار نداریم. مقام تعلّق تکلیف را کار داریم.

سؤال:

پاسخ: ما می خواهیم بگوییم هیچ کدامش برائت جاری نمی شود.

اینجا شهید صدر یک ملاک دیگری را اینجا مطرح فرموده اند. ملاکی که ایشان مطرح فرموده اند می گویند ضابطه جریان برائت و عدم جریان برائت بدلیّت و شمولیّت است. نه انحلال و عدم انحلال. ما انحلال .و عدم انحلال را عرض می کردیم که همان بیان مرحوم آخوند است. ایشان می فرمایند که ضابطه اجرای برائت و عدم اجرای برائت بحث این است که بدلیّت و عدم بدلیّت هست. اگر تکلیف به نحو بدلی باشد اینجا برائت جاری نمی شود. اگر تکلیف به نحو شمولی باشد برائت جاری می شود. این طوری توضیح می دهند می گویند در تکلیف بدلی شک در سعه دایره تحریک مولوی نیست. ولی در تحریک شمولی حالا چه این شمولی اش به نحو مطلق وجود باشد چه به نحو مجموعی باشد. چون شمولی دو جور داریم. گاهی اوقات به نحو مطلق وجود هست که تکلیف متعدّد به عدد افراد است. گاهی اوقات به نحو مجموعی است که یک تکلیف وحدانی است که تعلّق گرفته است به مجموع من حیث المجموع. ایشان اینگونه می فرمایند که ملاک بدلیّت و شمولیّت است. حالا چه در امر و چه در نهی این ملاک بدلیّت و شمولیّت است. خب در نتیجه تطبیقات بعدی ایشان بین امر و نهی این جاها فرق می گذارند. چون امر بدلی است در آن برائت جاری نمی شود در نهی چون شمولی است در جایی که به صرف الوجود تعلّق بگیرد شمولی است برائت جاری می شود. بعدا روی اقسام مختلفش بحث را دنبال می کنند. مثلا در بحث صرف الوجود به این شکل بحث را دنبال می کنند.

خب عرض من این است که اصل این ضابطه ای که شما مطرح کردید که بدلیّت و شمولیّت با این تعلیلی که می گویید در سعه دایره تحریک مولوی مراد سعه دایره تحریک مولوی به اعتبار آن وجود خارجی ای است که می خواهید بیاورید یا به اعتبار آن شیئی که در عالم عناوین حکم به آن تعلّق گرفته است کدام است؟ اگر به اعتبار آن وجود خارجی

اگر می خواهید وجود خارجی را ملاحظه کنید در هر دو باید وجود خارجی را ملاحظه کنید. یکی را وجود خارجی و یکی را عالم ذهن و تعلّق تکلیف و اشتغال ذمه نباید بگیرید. اینکه خب روشن است. اگر به لحاظ وجود خارجی ملاحظه فرمایید درست است که در مجموعیّت به لحاظ وجود خارجی، این مجموعه طبیعت با این مجموعه افعال تحقّق پیدا میکند. من نمی دانم این مجموع الطبیعه با این صد فرد حاصل می شود یا با این 200 فرد. یعنی آن محقق خارجی اش را اگر ملاحظه فرمایید همین جور است که شما می گویید. ولی اگر این ملاحظه را کنید صرف الوجود هم شک در سعه تکلیف است. نمی د انیم که یکی از صد تا است یا یکی از 200 تا. بین یکی از100 تا با یکی از 200 تا فرق است. اینکه تخییر خارجی که هست دایره تخییر ما اطراف تخییر ما 100 شیء باشد یا 200 شیء. این فرق دارد. یعنی نمی دانیم دایره تحریک مولوی ما به این است که یکی از این 100 تا اتیان کنید که خب ضیق برای انسان هست. انسان نمی تواند از آن 100 تای مشکوک المصداقیه چیزی را اتیان کند. یا نه یکی از آن 200 تا را اتیان کنید که خب سعه هست. یعنی ما نمی دانیم به هر حال این دایره تحریک مولوی ما، این سعه که می گویم نه ان سعه تحریک ها، اینکه آزادی عمل برای انسان هست یا نیست. تحمیل بیشتر هست اگر تکلیف در صورتی که این افراد مشکوک جزء افراد مأمور به باشند این افرادی که نمی دانیم آب هستند یا خیر اگر واقعا آب باشند تحمیل مولوی ما رو شارع کمتر است. اگر این افراد آب نباشند تحمیل مولوی بیشتر است. یعنی چون دایره تنگ تری هر چه انسان آزادی عمل بیشتری داشته باشد در یک دایره وسیع تری آزادی عمل داشته باشد خب فشار و تحمیل مولوی که اینجا هست کمتر است. خب چه فرقی دارد؟ شما در بحث بدلی که می آیید آن چیزی را که ملاحظه می کنید تکلیف بما انّه وجود ذهنی را در نظر می گیرید. می گویید شارع مقدّس یک وضو بالماء از ما خواسته است. این وضو بالماء تنگ و گشاد نمی شود. چطور تنگ و گشاد نمی شود؟ در عمل خارجی که تنگ و گشاد می شود. اگر می خواهید بگویید در عالم ذهن سعه و ضیق ندارد درست است در عالم ذهن یک شیء است. این یک شیئی که در عالم ذهن هست در مجموعی هم همین است. اگر عالم ذهن را ملاحظه کنید. اگر عالم خارج را ملاحظه کنید هر دو اش سعه و ضیق دارد. چه فرقی دارد؟

سؤال:

پاسخ: خب همین است آن چیزی که شما در عرض کنم در تعیین و تخییر شرعی چه می گویید؟ برائت جاری می کنند آقایان

سؤال:

پاسخ: نه بحث ادله شرعی نیست برائت عقلیه هم جاری می شود. ادله شرعی اش هم هست. فرقی ندارد یعنی بین اینکه تعیین و تخییر شرعی باشد یا عقلی باشد اگر ملاحظه عالم خارج را کردیم هیچ فرقی نیست. ببینید بحث سر این است که شما در موارد تعیین و تخییر شرعی چه می گویید؟ می گویید اگر تخییر باشد من تحمیل مولوی من کمتر است. اگر تعیین باشد تحمیل مولوی من بیشتر است. حالا آن تخییر ما اگر امر دایر بین این باشد که مردّد بین دو چیز باشد یا سه چیز باشد. برائت از دو چیز اجرا می کنیم دیگر.

سؤال:

پاسخ: فرقش چیست چرا؟ اگر سعه و ضیق

توجه بحث را بکنید. بحث من این است که اگر وجود خارجی را ملاحظه نکنید، بین مجموعی و صرف الوجود هیچ فرقی نیست. هر دو مفهوم واحد است. یعنی من مأمور به هستم یک مفهوم وحدانی آن مفهوم وحدانی که طبیعت بما هو مجموع. طبیعت بما هو مجموع یک مفهوم روشنی است. چه چیزی این را در عالم خارج محقق می کند این سعه و ضیق دارد کما اینکه آن هم سعه و ضیق دارد. آن چیزی که اینجا دخالت دارد این نیست که آن

نسبت به عالم خارج اگر ملاحظه کنیم چه صرف الوجود باشد چه مطلق الوجود باشد، حالا مطلق الوجود که حکمش جداست آن واضح است. چه صرف الوجود باشد چه مجموع الوجود باشد در عالم خارج دایره تحمیل مولوی یعنی برائت

ببینید علتی که برائت جاری می شود علت اینکه شارع می گوید که من نمی دانم تکلیف به این شکل است یا به این شکل است. این تکلیفی که به این شکل است اگر تحمیل زائد ایجاد می کند، رفع ما لا یعلمون در مقام برداشتن تحمیل اضافه است.

سؤال:

پاسخ: نه حکمیه و موضوعیه فرق ندارد. یعنی ادله برائت نکته ای که رفع ما لا یعلمون هست می گوید هر چیزی را که نمی دانید و یک تحمیل زائدی بر شما هست من ان را از شما برداشتم. اگر به عالم خارج ملاحظه کنید من در عالم خارج در صرف الوجود نسبت به یکی از صد مصداق نمی دانم آیا تحمیل به این نحو نسبت به یکی از صد مصداق متوجه من شده است یا خیر. نسبت به یکی از 200 تا قطعا تحمیل هست. یعنی آن مقدار تحمیل مسلّم است که بالأخره من باید یکی از 200 تا را بیاورم. آن طرفش تعارض نمی کند چون من می دانم که حتما باید یکی از این 200 تا را بیاورم. حالا آن یکی از 200 تا را علاوه بر اینکه شیئی که من می آورم باید یکی از 200 تا باشد باید یکی از 100 تا باشد یا خیر؟ خب این تحمیل زائد است.

سؤال:

پاسخ: رفع ما لا یعلمون حکمی و موضوعی ندارد. بحث این است

سؤال:

پاسخ: بحث همین است اگر خارج را ملاحظه کنید نمی دانم حکم در دایره این آمده است یا دایره وسیع تر آمده است. مجموعی هم همین است. بحث من این است توجه کنید بحث این است در مورد جایی که طبیعت به نحو مجموعی ملاحظه می شود اگر شما آن عالم ذهن را ملاحظه کردید عالم عناوین را ملاحظه کردید یک عنوان واحد است. در عالم مفهومی چیز نیست.

سؤال:

پاسخ: اگر این باشد شبهه حکمیه هم نباید این حکم قائل شوید. در شبهه حکمیه که قطعا قائل هستید. فرقی ندارد تحمیل زائد است دیگر. من می توانم اختیار عمل دارم یکی از این 100 تا را بیاورم آن وقتی یکی از 200 تا ازادترم دیگر. در مقام امتثال هم همین است تحمیل زائد یعنی بحث این است اگر شما محقق خارجی را در نظر بگیرید، در هر دو چه در وجوبیه چه آن جایی که به نحو بدلی باشد چه آن جایی که به نحو شمولی باشد هر دو اینها حالا تعبیر کنیم چه آن جایی که به نحو صرف الوجود باشد چه در جایی که به نحو مجموعی باشد، هر دو اینها یک نوع تحمیل زائدی وجود دارد.

سؤال:

پاسخ: چرا آنجا نیست تبعی؟ چرا بدلی نیست؟

سؤال:

پاسخ: نخیر نخیر. آن هم همین است. هیچ فرقی ندارد. ببینید سرایت از این عنوان به آن معنون خارجی در هر دو عقلی است. شارع گفته است که من این جور مجموع الوجوهات را می خواهم. این مجموع الوجوهات تحققش به این فعل خارجی است.

سؤال:

پاسخ: نه یکی بدلی است و یکی شمولی است این که درست است

سؤال:

پاسخ: شرعی بودنش دخالت در این بحث ندارد. یعنی بحث سر این است که یک موقعی روایت خاصه داریم،

نخیر رفع ما لا یعلمون می گویید آن چیزی که به گردن من است

بحث سر این است توجه کنید عام مجموعی با عام صرف الوجود چه فرقی دارد؟

سؤال:

پاسخ: امر را در نظر بگیرید این را توجه کنید آنها نتیجه بحث است. امر به صرف الوجود با امر به مجموع الوجود، اینها اگر عالم خارج را ملاحظه کنید هر دو در عالم خارج که عالم تکلیف بالعوض است. اصلا تکلیف به او تعلّق نمی گیرد. حتی در مجموعی هم تکلیف بالعرض در او تعلّق گرفته است نه مستقلّا. اگر می خواهید عالم خارج را ملاحظه کنید هر دو در عالم خارج شک ما در سعه دایره تحمیل مولوی است. نمی دانیم تحمیل مولوی در این 10 چیز است یا در این 100 چیز است. در مجموعی یا در یکی از 10 چیز یا در یکی از 100 چیز. این یکی بودن خودش تحمیل را تغییر می دهد. فرقی ندارد. اینکه این چه فرقی دارد که اینجا شما در بحث بدلی که شد، ذهن را در نظر گرفتید به خارج کلا

سؤال:

پاسخ: نشود ولی تحمیلش کم و زیاد می شود. ملاکش رفع ما لا یعلمون فرق ندارد. می گوید ما لا یعلمون.

سؤال:

پاسخ: بله بحث تعیین و تخییر شرعی را مثال زدم به خاطر این بود که بحث سر کلفت زائد است. آن مهم نیست دخالت در این بحث ندارد. بحث این است که کلفت زائدی که اینجا هست. بحث سر این است که من نمی دانم اگر به عالم خارج ملاحظه کنید، عالم خارج کلفتی که در یکی از 100 چیز هست بیشتر از کلفتی است که یکی از 200 چیز هست. همچنان که کلفت 200 تا از 100 تا بیشتر است. کلفت یکی از صد تا از یکی از 200 تا بیشتر است. فرقی در این جهت ندارد.

سؤال:

پاسخ: خب آزادی بیشتری دارم دیگر. من ممکن است این را بیشتر

فرق که به هر حال اختیار من این است دیگر. ممکن است که من

سؤال:

پاسخ: اگر یکی از این 100 تا باشد اختیار عمل من بیشتر است دیگر. هر کدام را که خوشم آمد.

این است که من نمیفهمم که اینجا در مدار بحث که می شود سعه دایره تحریک مولوی را که ملاحظه کردم در بدلیّت خارج را ملاحظه کردم. ذهن را ملاحظه کردم. در شمولیت خارج را ملاحظه کردم. به نظر می رسد که هیچ فرقی ندارد. حالا این مبنای صحیح همان مبنای مرحوم آخوند است و این که ایشان این مبنا را دارد من اصلا، اصل نکته بحث یک جای دیگر به نظر می رسد که رفته است. خب این حالا شهید صدر اینجا یک تفصیلات مفصلی داده است که من وارد آن تفصیلات نمی شوم. ایشان تطبیقات این بحث را مطرح می کنند این ضابطه را که ذکر می کنند که در مواردی که تکلیف به نحو بدلی باشد برائت جاری نمی شود در مواردی که به نحو شمولی باشد برائت جاری می شود، بعد از آن می آیند تطبیق می خواهند بکنند بر مصادیق. حالا من تطبیقاتی که ایشان مطرح فرموده اند را مورد اولش را اینجا عرض می کنم ایشان بحث های خیلی مفصلی اینجا کرده اند و من سعی می کنم یک سری از بحث ها را چون یک سری از بحث ها به نظرم جایش اینجا نیست به یک معنا و جایش جای دیگر است و ما در جای دیگر بحثش را کرده ایم. این است که سعی می کنم چکیده بحث را مطرح کنم قسمت های دیگری که ارجا دادنی به جاهای دیگر است ارجا بدهم تا این بحث را زودتر بتوانیم جمع کنیم. اولین مرحله بحثی که اینجا هست بحث اینکه گاهی اوقات متعلّق تکلیف می گویند ما صور مختلفی داریم. صورت اول این است که متعلّق تکلیف صرف الوجود است. صرف الوجود یعنی چه؟ می گویند طبیعت من دون ملاحظه معونهٍ زائده. می گویند این طبیعت اگر ملاحظه معونه زائده نباشد، هیچ ملاحظه معونه زائده نباشد، وجودش به این است که یک فرد از افراد طبیعت که اتیان شود موجود شده است. اول الوجود وجود طبیعت را محقّق می کند. ولی انعدام آن به این است که همه افراد طبیعت باید منعدم شوند. تاطبیعت منعدم شود. خب ایشان بعدش می گویند که مرحوم آقا ضیا از این مطلب نتیجه گیری ای کرده اند که ان این است که شما در امر که به صرف الوجود تعلّق می گیرد خب اولین فرد را که آوردید دیگر سایر افراد به صفت محبوبیّت و مطلوبیّت متّصف نمی شوند. ولی در نهی اگر اولین فرد را عصیان هم کردید باز افراد دیگر به صفت

یعنی یک فرد را اتیان کردید باید افراد دیگر را هم

فرض کنید به ما گفته اند لا تکذب. شما اگر یک کذب را محقق کردید باید کذب های دیگر را هم ترک کنید. این جور نیست که به مجرّد اینکه یک کذب را آوردید تکلیف ساقط شود. مرحوم شهید صدر اینجا متعرّض به نکته خوبی می شوند و آن این است که دو بحث اینجا با هم خلط شده است. یک بحث این است که صرف الوجود طبیعت با اولین وجود ایجاد می شود و باید همه وجودات ترک شود تا صرف الوجود ترک شود. خب این درست است. ولی یک بحث دیگر این است که در باب اوامر، امر تکلیفش وحدانی است ولی نهی تکلیفش انحلالی است. یعنی به طور معمول اثباتا وقتی می گویند لا تکذب، این یعنی تک تک کذب ها مبغوضیّت مستقل دارند. این ربطی به آن بحث اول ندارد. حالا من برای اینکه مطلب روشن شود، اگر یک جایی آن چیزی که مبغوض شارع هست این است که این طبیعت تحقق پیدا کند. مثال می زدم برای اینکه بنده خدا می خواهد بخوابد و سرو صدا باعث این می شود که این نتواند بخوابد. خب اگر آقایان سر و صدا کردند و طرف بدخواب شد سر و صدا کردن های بعدی دیگر دخالت ندارد دیگر سر و صدا بکنید یا نکنید دیگر آن نهی مبغوض حاصل شده است و تمام شده است. در این صورت هم اگر شما بخواهید نهی را امتثال کنید باید همه افراد طبیعت را ترک کنید. ولی اگر یکی از این ترک ها به وجود تبدیل شد دیگر نهی ساقط می شود. چون دیگر صرف الوجود تحقق پیدا کرده است. یعنی به تعبیر دیگر حال این طوری تعبیر کنیم ظاهر اوامر این است که امری که به یک طبیعت می شود به نحو انحلالی نیست. به صرف الوجود تعلّق می گیرد. ولی نهیی که از یک طبیعت هست نهی به مطلق الوجود است. این یک ظهور عرفی است. و به آن نکته عقلی ای که طبیعت صرف الوجودش به یک فرد موجود می شود به انعدام جمیع افراد معدوم می شود ربطی ندارد اینها دو نکته مستقل از هم هستند و اینها را باید مستقل از هم بحث کنیم. حالا این فرمایش شهید صدر. ما اقسام مختلف اینها را ملاحظه فرمایید که شهید صدر مطرح کرده اند ما این را بحث می کنیم. عرض کردم شهید صدر ما سعی می کنیم خیلی چکیده بحث را بیاوریم و یک سری بحث های اصلی اش را ارجا دهیم به جاهای دیگر و نتیجه بحث هایی که جاهای دیگر کردیم اینجا فقط اشاره کنیم در همین حد و این بحث یکی دو روزه تمام می شود انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد